

باید با امام عادل باشد امام عادل را هم مخصوص امام معصوم می‌دانند و لی ما گفته‌ی امام عادل پیشوای عادل است. صاحب جواهر هم گفتند که ادلهٔ ولایت فقیه اقتضاء می‌کند که امام عادل فقط مخصوص امام معصوم نباشد چون فقیه به حسب آن ولایت فقیه جای امام است بنابراین در بحث ما کلام صاحب ریاض و علامه در تذکره جا ندارد که می‌گویند در زمان غیبت امام معصوم جهاد ابتدایی واجب نیست اما دفاع را کسی شکی ندارد که در جای خودش دفاع واجب است اماً جهاد ابتدایی که حرکت کنند و بروند و کفار را به اسلام دعوت کنند و اگر پنذیرفتند با آنها جهاد کنند مورد بحث و گفتگو است.

بحث ما فعلاً در جهاد ابتدایی است جهاد ابتدایی را مابر حسب ادلهٔ واجب می‌دانیم صاحب جواهر در جلد ۲۱ صفحه ۴۶ می‌گوید از ضروریات دین است که اسلام جهاد ابتدایی دارد اگر نباشد از قطعیات است و بر مسلمان‌ها لازم است که با تأمین مقدماتی جهاد را انجام دهند حالاً {فِي كُلِّ عَامٍ مَرْءَةٌ} را بعداً بحث می‌کنیم، ایشان می‌گوید اگر از ضروریات نباشد از قطعیات است و از مسلمیات فقه ماست، بنابراین بحث ما فعلاً با توفیق پروردگار متعال در جهاد ابتدایی است، ادلهٔ واجب جهاد ابتدایی کتاباً و سنتاً در سیره پیغمبر(صلی الله علیه و آله) برای ما مطلب را ثابت می‌کند، اماً کتاباً، این همه آیات را که خواندیم و چندین جلسه بحث کردیم، این آیات قرآن بالآخره اطلاق و عمومیت دارند و می‌گویند بر مسلمان‌ها واجب است که جهاد و قتال کنند، مخصوصاً اینکه اگر جهاد نباشد {قاتلوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونُ فِتْنَةٌ} مطلع می‌ماند پس تا فتنه‌ای در سطح زمین وجود دارد جهاد واجب است، {وَيَكُونُ الَّذِينَ كَلَّهُ اللَّهُ} از این قبیل عبارات که ما داشتیم {لَوْلَا دَفَعَ اللَّهُ هَذِهِ الْأَرْضَ} تا زمانی که روی زمین فساد است بر مسلمان‌ها واجب است که جهاد و قتال کنند تا فساد را از میان بردارند یا {لَوْلَا دَفَعَ اللَّهُ هَذِهِ الْأَرْضَ} صوامع و بیع و صلوات و مساجد اگر جهاد نباشد مراکز عبادت همه بر باد می‌رود، مخصوصاً گذشت زمان برای ما این منطق را ثابت تر می‌کند، خلاصه تعلیق که در این آیات قرآن است اقتضاء می‌کند که این حکم الهی همیشه جریان داشته باشد، این آیات که خواندیم.

و روایات این بود که جهاد اگر نباشد عزت مسلمان‌ها به مخاطره می‌افتد و هر قومی که جهاد را ترک کرد محکوم به ذلت و سقوط و اخطاوت است {وَاللَّهُ مَا صَلَحَ الدِّينُ وَلَا الْدُّنْيَا إِلَّا بِهِ} بنابراین این روایات که خواندیم اقتضاء می‌کند که جهاد ابتدایی واجب باشد زیر اصلاح و عزت دین و دنیا در گرو جهاد است. علاوه سیره پیغمبر(صلی

بسم الله الرحمن الرحيم

موضوع: جهاد جلسه پنجاه و سوم تاریخ: ۸۷/۱۰/۲۸

الحمد لله رب العالمين و الصلاة والسلام على خاتم الانبياء والمرسلين سيدنا و نبينا أبا القاسم محمد و على أهل بيته الطيبين الطاهرين المخصوصين سيما بقية الله في الأرضين واللعنة على أعدائهم أجمعين.

بحث فعلى ما در این است که با چه کسانی جهاد واجب است، البته بعد از آن مقدمات و دلائلی که عرض کردیم که وجوب جهاد یکی از مسلمات اسلام است و اقسام جهاد یا من بحیب جهاد که یعنی با چه کسانی واجب است جهاد انجام بگیرد.

به اعتباراتی جهاد تقسیم شده است، یکی از تقسیم‌ها این است که جهاد یا جهاد ابتدایی است برای دعوت به اسلام، که مسلمان‌ها این را وظيفة خود می‌دانند که جهاد و قیام کنند برای دعوت کفار به اسلام، این یک نوع جهاد است که بحث ما هم از همین آغاز می‌شود، دوّم جهاد به معنی دفاع است که اگر یک نقطه‌ای که اسلامی است یا بلاد مسلمان‌ها یا بیضه اسلام از طرف کفار مورد تهاجم قرار بگیرد به مسلمان‌ها واجب است که دفاع کنند، سوم جهاد با بفات، بفات جمع باعی یعنی کسانی که در برابر حکومت مشروع اسلامی یا در برابر امام که در رأس حکومت قرار گرفته است حاضر نیستند تسليم شوند و زیر بار آن حکومت بروند و در برابر آن حکومت موضع مخالف دارند این هم یک نوع جهاد است، اماً جهاد در برابر مال و جان و عرض شخص هم ثواب جهاد را دارد اماً فعلاً مورد بحث ما نیست این را فقهاء ما بیشتر در کتاب حدود متعرض شده‌اند، این یک جور تقسیم‌بندی جهاد است به اعتبارات دیگر هم می‌شود جهاد را تقسیم‌بندی کرد که جهاد یا با کفار اهل کتاب است چون اهل کتاب احکام خاصی دارند یا با کفار غیر اهل کتاب حال هر چه باشند، دهربیه باشند که اصلاً معتقد به خدا نیستند یا دهربیه نیستند مثل کسانی که در هندوستان هندو هستند که غیر اهل کتابند، این هم یک نوع جهاد است حالاً با توفیق پروردگار متعال ما بحث‌مان را از جهاد ابتدایی آغاز می‌کیم، اسلام این رسالت را دارد که کفار را به اسلام دعوت کند با ترتیبی که عرض می‌کنیم اگر آن ترتیب پیشرفت نکرد جهاد مسلح را با کفار لازم می‌داند که به این جهاد ابتدایی می‌گوئیم، درنظرتان است که ما از اول که بحث جهاد را شروع کردیم بحث‌هایی پیش آمد که با این بحث ارتباط دارد، مثلاً کلام صاحب ریاض که ادعای کرده بود که در زمان غیبت امام عصر(عجل الله فرجه الشریف) جهاد واجب نیست حالاً هر چند سال که این غیبت طول بکشد در تذکره هم یک چنین عبارتی بود که ما قبول نکردیم، استناد آنها این بود که جهاد

البته کتاب جهاد در کتب فقهی ما بسیار کم نگ و کوتاه بحث شده مثل اینکه زمانشان طوری بوده که فکر غی کردند که روزی قدرتی پیدا کنند و جهاد انجام دهند، مثلاً شیخ طسوی در مبسوط جهاد ابتدایی را جایز غی اداند بلکه می گوید {هو خطاء و قبيح} این واقعاً عجیب است که اینها راجع به جهاد اینگونه نظر داشتند، ما گفتم یک قسم از جهاد این است که یک کانون و مرکزی، مرکز ظلم و اجحاف باشد در برابر آن جهاد واجب است ولی این جهاد ابتدایی نیست، دفاع هم نیست، جهاد با بغایت هم نیست مثلاً جریان کربلا، که سید الشهداء خودشان فرمودند {من رای سلطاناً جایراً مستحلاً لحرم الله ناكساً لا هيل الله مخالفًا لستة رسول الله عمل في عباده بالائم والعدوان ...}، ویا قیام زید در برابر هشام بن عبد الملک که ائمه بر آن صحنه گذاشتند و یا قیام شهدای فخر در زمان بنی عباس، خوب اینها مواردی هستند که روایات معتبر ما بر آنها صحنه می گذارند. این هم یک نوع از جهاد است و به انواع جهاد توجّه کردن خیلی لازم است و از جمله چیزهایی که برای ما لازم است مطالعه کلمات امام (رضوان الله علیه) است در دفتر تبیان یک جلد جنگ و دفاع مقدس است یک جلد جهاد است و جای جای کلمات همین است که عرض می کنیم و بر مسلمانان لازم است که آنقدر قدرت داشته باشدند چون اگر اینطور نباشد دشمنان ما را هضم می کنند و از بین می برند چون جهاد کار ساده‌ای نیست {اعدوا لهم} می خواهد مقدمات می خواهد چون هر عصری مسلمان‌ها باید این واجب را با مقدماتش فراهم کنند چون ذی المقدمه واجب است پس مقدمه هم واجب است. خلاصه بحث بسیار مهم و زنده و مورد لزوم امروز است.

بحث ما با توفيق خداوند در جهاد ابتدایی است که کتاباً و سنتاً و سیرةً ثابت و قطعی است اما کیفیت این، بعداً در کیفیت قتال بحث خواهیم کرد چون از جهاتی با جنگ‌های معمول بشری فرق دارد در جهاد اولاً باید قصدشان خدا باشد، جهاد عبادت است اگر با قصد خدا باشد اما کسانی که با قصد توظیه‌گری و کشورگشایی به جنگ می روند این به حساب جهاد مربوط نیست کسانی که قصدشان خدا است و نشر اسلام و دعوت به اسلام است مربوط به جهاد است.

جهاد ابتدایی شرایطی دارد اولین شرطش وجوب دعوت به اسلام است بعد اگر قبول نکردن و منع ایجاد کردن و سعایت به خرج دادند نوبت به جهاد می رسد جهاد به عنوان {آخر الدوae الکی} می باشد این متشابه است در میان عرب‌ها یعنی آخرین دوae کی است یعنی داغ‌کردن، یکی از معالجات حیوان‌ها داغ کردن است که یک سیخی را در آتش سرخ می کنند بعد با آن سیخ آن حیوان را داغ می کنند آن داغ خیلی از

الله علیه و آله)، یکی از بحث‌ها این است که آیا جنگ‌های پیغمبر همه دفاع بوده یا بعضی جهاد ابتدایی بوده است، ما شکی نداریم که بعضی جهاد ابتدایی بوده مثلاً پیغمبر (صلی الله علیه و آله) جیش اسامه را ترتیب می دهنده در آن موقع که خودشان در حالت مريضی هستند تأکید می کنند که باید از مدینه بروند و با روم بجنگند، خوب این که دفاع نیست این جهاد ابتدایی است، یا خود پیغمبر در جنگ تبوک، شاید به همین ترتیب بوده، جنگ خبیر هم شاید به همین ترتیب بوده که یهودی‌ها در خیبر پناه گرفته بودند و پیغمبر رفتند و آنها را متلاشی کردند، بله! بعضی‌ها دفاع است به دلیل اینکه مشترکین قریش حرکت کردند و آمدند به مدینه برای از میان برداشتن اسلام، در جنگ احد اینها خواستند که از حیثیت وایان خویش و از مرکزیت خودشان دفاع کنند. جنگ‌های پیغمبر متفاوت است اما شکی در این نداریم که جهاد ابتدایی را پیغمبر انجام داد و پایه گذاری کرد مثلاً جنگ با روم، جنگ با ایران که ما بعداً از نهج البلاغه غوشه‌هایی داریم که حضرت امیر(علیه السلام) به عمر گفتند که خودت غی خواهد بروی ولی لشگر بفرست به ایران، که آن فتح الفتوح در دماؤند انجام گرفت، خوب این جهاد ابتدایی است زیرا آنها لشکر کشیدند برای از میان برداشتن آن مرکز کفر، همین‌طور جنگ با روم آن هم همین‌طور بود که حضرت امیر(علیه السلام) فرمودند که لشکری به روم بفرست که به این ترتیب جنگ کنند و این جهاد ابتدایی است زیرا برای دعوت به اسلام است هر جنگی را که برای دعوت به اسلام است جنگ ابتدایی می نامیم، اما جنگی که دشمن حرکت کرده و مرکزیت اسلام و مسلمین را در یک نقطه یا نقاطی مورد تجاوز قرار می دهد در برابر آنها دفاع کردن جنگ دفاعی است، اما فعلاً بحث ما در جنگ ابتدایی است، بنابراین کتاباً و سنتاً و سیره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) اقتضاء می کند که جهاد ابتدایی واجب باشد، یعنی اسلام برای خودش این رسالت را می بیند که در برابر کفر و شرک ساکت نشیند اینگونه نبوده که پیغمبر (صلی الله علیه و آله) یک قرآنی آورده و در یک نقطه‌ای نشسته و شروع کرده به گفتن مسئله و احکام به مردم، نخیر! برای خودشان لازم می دانستند که حرکت کنند، نامه‌هایی که پیغمبر برای سلاطین نوشته و سلاطین را به اسلام دعوت کردن و هر کدام که نپذیرفتند مسلمان‌ها رفتند و با آنها جنگ کردند، به این جنگ‌ها حضرت امیر(علیه السلام) نظر داشتند و جنگ‌هایی مشروع و صحیح بود، بنابراین ما باید اینطور تلقی کنیم که آیات قرآن و روایات معتبر ما و سیره پیغمبر (صلی الله علیه و آله) اقتضاء می کند که جهاد و جنگ ابتدایی واقع شود، البته یک قسم از جهاد را فقهاء ما معتبر نشستند، بنده در روز اول این بحث گفتم،

{ادعٰی سبیل ریک بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالّتی هی احسن} که آیة ۱۲۵ سوره نحل سوره ۱۶ قرآن کریم است، این آیه را بعداً بیشتر توضیح می دهیم بعد از ذکر این آیه از حضرت عسکری(علیه السلام) می گوید ۵ طائفه جمع شدند و به خدمت پیغمبر آمندند یکی مشرکین و بتبرستان بودند، دوم یهود، سوم نصاری، چهارم شنیون، که کسانی بودند که برای عالم دو مبدأ قاتل بودند یک مبدأ خیر و یکی شر آن مبدأ خیر را بیزان می گفتند و مبدأ شر را اهربین می نامیدند ولی ما می بینیم که همه طرف خداست، پنجم دهربیه، که کسانی بودند که منکر خدا بودند مثل کمونیست و اینها، این چند صفحه شاید ده یا پانزده صفحه از کتاب را اشتغال کرده است پیغمبر(صلی الله علیه و آله) به آنها فرمودند که اینطور که شما سر و صدا می کنید حرف گفته می شود شما هر کدامتان یک غایبند معین کنید بعد غایبندگانتان حرفهای خودشان را بزنند ما هم حرفهای خودمان را می زنیم، همین کار را کردند از هر طائفه‌ای چند نفر را معین کردند پیغمبر با کمال متنانت سوال کردند که یهود شما چه می گویید؟ نصاری شما چه می گویید؟ چون در قرآن مجید آیات فراوانی است که در اول اعتقادات یهود و نصاری را رد می کند مثلاً یهود گفت {عزیز ابن الله}، نصاری می گفتند {مسیح ابن الله} حق می گفتند {ثلاثه} خلاصه اینها مطلب خودشان را بیان کردند هر طائفه‌ای صحبت می کرد پیغمبر(صلی الله علیه و آله) اجازه می دادند که هر نظری دارند بیان کنند بعد از اینکه بیان می کردند پیامبر می فرمودند آیا تمام شد و می گفتند: بله، بعد پیغمبر(صلی الله علیه و آله) شروع کردند به جواب گفتن و همه اینها مسلمان شدند، بیشتر پیشرفت اسلام با منطق و برهان و دلیل است این یکی تهمتی است که نصرانیها به ما می زند که اسلام با شمشیر پیشرفت کرده است.

خلاصه یکی از کیفیت دعوت به اسلام همین آیه است {ادع ال سبیل ریک بالحكمة و الموعظة الحسنة و جادلهم بالّتی هی احسن} در اینجا خداوند سه راه را بیان می کند، قبل از جهاد اول حکمت، حکمت چه معنایی دارد یکی از کلماتی که در قرآن کریم زیاد به کار رفته حکمت است در ۲۰ جای قرآن این کلمه وجود دارد به اندازه ای این کلمه در قرآن مورد تجلیل است که فرموده {من یائی الحکمة لقد اوت خیراً کثیراً}، این چیزیست که خداوند به هر کس حکمت داد خیر کشیر داده است؟! و نیز فرموده {و لقد آتینا لقمان الحکمة أَن أَشْكُرَ اللَّهَ} و در مورد خود پیغمبر(صلی الله علیه و آله) {يعلّمه الكتاب و الحکمة} آیت الله طباطبائی (رسوان الله تعالی علیه) در جلد ۱۹ تفسیر المیزان یک باب معقد کرده که حکمت در قرآن به چه معناست ایشان در بیان حکمت

مرض‌ها را از بین می برد و لذا {آخر الدواء الکی} این تعبیر هم مال آیت الله طباطبائی در تفسیر المیزان است که جهاد به عنوان {آخر الدواء الکی} می باشد که در جای خودش واجب است، خوب اولین مرحله‌اش این است که باید دعوت به اسلام صورت بگیرد و لذا در قرآن مجید می بینیم که هم‌اش برهان و دلیل است اینها باید برای مردم بیان شود، اسلام که خواسته خودش را بر مردم تحمیل کند دعوت به اسلام با بیان دلایل و براهین است در قرآن می بینیم که درباره توحید چقدر ادله است، درباره معاد چقدر ادله است در هر موضوعی همین طور است، قرآن می گوید {قل هاتوا برهانکم ان کنتم صادقین} علامت صدق را اقامه برهان می گوید بنابراین مسلمان‌ها که می خواهند با کفار به عنوان جهاد برخورد کنند بایستی با اقامه دلایل و براهین اسلام را که نجات‌بخش و آزادی‌بخش است توجیه کنند، در وسائل الشیعه ۵۰ جلدی که بحث ما در جلد ۱۱ است یک باب وجود دارد به عنوان {باب وجوب الدعاء الى الاسلام} و یک باب است به عنوان {كيفية الدعاء الى الاسلام}. اولاً واجب است که دعوت به اسلام کنند اگر نشد آخرش دست به شمشیر بردن است یک بحث دیگر هم هست که کیفیت دعوت باید به چه شکلی صورت بگیرد بالاخره ما باید به این مطلب توجه داشته باشیم که اسلام دین دلیل و برهان است و لذا علاوه بر قرآن و آیات فراوان در روایات ما هم احتجاجات فراوانی وجود دارد، یکی از کتاب‌های بسیار خوب ما کتاب احتجاج طبرسی است، بعضی از مؤلفین و منصنفین بسیار خوش سلیقه بودند در جمع آوری مطالب، احتجاج طبرسی خیلی قطور نیست و در دو جلد چاپ شده ولی هر چه هست بسیار خوش سلیقه بوده و خوب ترتیب داده شده است، یا مثلاً کتاب تحف العقول که چقدر در جمع احادیث خوش سلیقه بوده است. طبرسی شروع کرده از احتجاجات پیغمبر(صلی الله علیه و آله) و ائمه(علیهم السلام) یک به یک که به چه ترتیبی با مخالفین برخورد می کردند و احتجاج و استدلال می کردند. این هم از این جهت خوب است که مردم بدانند که اسلام با شمشیر پیش نرفته، اسلام با منطق پیش رفته است، بسیاری از ممالک هستند که هیچگاه مسلمان‌ها به عنوان جهاد به آنها نرفتند ولی مسلمان هستند، اندونزی هیچ وقت کسی نرفته به آنها که شمشیر برد ولی یکی از کشورهای اسلامی است بلکه پر جمعیت‌ترین کشور اسلامی است و امثال اینها زیاد است خیلی جاها هست که اصلاً شمشیر و جهاد مسلح در آنها نبوده اما در نتیجه همان متنانت و جامعیت و مطابق بودن با برهان و دلیل، اشخاص بی غرض پذیرفته‌اند. در کتاب آیت الله طبرسی در حالات پیغمبر(صلی الله علیه و آله) که پنده یادداشت کرده‌ام، بعد از بیان این آیه

عمل خواهی رسید این موعظه است، موعظه یک بابی است در اسلام، قرآن می‌گوید دعوت کن با حکمت و دلیل و منطق، دعوت کن با موعظه، یک طائفه‌ی دیگر هستند که {جادهم} اینها به این آسانی نمی‌پذیرند اینها با شما به جدال بر می‌خیرند در برابر آنها باید {جادهم} منتھی {بالتی هی احسن} آن ه طائفه‌ای که گفته‌یم برای همین مشال می‌زند که بهود و نصاری و مشرکین و تنبیه و دھریّة اینها با پیغمبر (صلی الله علیه وآلہ) مباحثه کردند و پیغمبر به واسطه { جاءهم بالتی هی احسن} به آنها جواب دادند و آنها مسلمان شدند.

بنابراین اولین مأموریت که مسلمان‌ها می‌خواهند در راه جهاد گام بردارند دعوت به این ترتیب می‌باشد، {و لذلک و ادع و استقم} در قرآن آیاتی که مربوط به دعوت می‌باشد به این ترتیب است.

در وسائل الشیعه یک بابی است که دلالت دارد بر اینکه واجب است که قبل از قتال دعوت کردن، این یک باب است باب پشت سرش باب کیفیت دعوت است حالا ما یک حدیث از باب اول می‌خوانیم در جلد ۱۱ وسائل ۲۰ جلدی صفحه ۳۵ {باب وجوب الدعاء الى الاسلام قبل القتال} خبر اول این است {محمد بن یعقوب عن علی بن ابراهیم عن ایه عن النوفلی عن السکونی} این سند مورد اعتماد ماست {عن ابی عبدالله (علیه السلام) قال قال امیر المؤمنین(علیه السلام) بعثی رسول الله(ص) الى الیمن} پیغمبر(صلی الله علیه وآلہ) حضرت امیر را به یمن اعزام کردند برای دعوت به اسلام و قتال در راه اسلام {و قال يا على لاتقاتلنْ أحداً حتى تدعوه الى الاسلام} با هیچ‌کسی قتال نکن تا آن شخص را دعوت به اسلام کنی {و أیمُ الله لأن يهدى الله عزوجل على يدك رجال خير} لک ما طلعت عليه الشمس و غربت {بعد پیغمبر قسم خوردند} {و أیم الله} اگر یک نفر به دست تو مسلمان بشود از کل آنچه خورشید بر آن می‌تابد و غروب می‌کند بهتر خواهد بود. بنابراین این دو باب را باید ما بررسی کنیم بعلاوه نامه‌هایی که پیغمبر(صلی الله علیه وآلہ) به سلاطین نوشته‌اند و اینکه مضمونشان چه بوده و عکس العمل آنها چه بوده است.

می‌گویند که هر طائفه‌ای، هر جامعه‌ای، هر امتی، هر ملتی یک اصولی دارد که بر اساس آن اصول حرکت می‌کند همین‌طور فرهنگ خاصی دارد در فرهنگش یک اصولی، یک سنتی و یک قوانینی است، آن ملت آن سنت و قانون و اصل را اساس زندگی و فکر و فرهنگ خودش می‌داند مثلاً گاوپرست در آن ملیّت خودش این را یک اصلی می‌داند (البته این اشتباه است) این که اینقدر احترام به گاو می‌کنند بر اساس همان فرهنگ و ملیّت خودش است بتپرست برای بت از آن دید نگاه می‌کند، ایشان می‌فرمایند که هر طائفه‌ای، هر جامعه‌ای یک اصولی دارد که بر اساس آن اصول حرکت می‌کند، فکر و عمل و فرهنگ و کارش همه بر اساس آن اصول و سنت تنظیم می‌شود خوب قرآن و اسلام هم در برابر ملل دیگر یک ارزش‌ها و اصولی دارد آن اصول حکمت است پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآلہ) علاوه بر اینکه به مردم کتاب را می‌آموخته حکمت را نیز به مردم می‌آموخته، یعنی دین اسلام چه مبانی و چه ارزش‌هایی دارد، مثلاً صداقت، امانت، عدالت و اینطور چیزها، اینها اصول هستند اینها را پیغمبر(صلی الله علیه وآلہ) بیان می‌کرند تا مردم بدانند که اسلام دارای اصول و ارزش‌هایی است این حکمت است روایات فراوانی هم هست در تفسیر برهان و ... یک روایت از امام صادق(علیه السلام) که می‌فرمایند حکمت یعنی تفقه در دین، خوب فهمیدن دین {فن تفقه فهو حکيم} هر کس که فقیه است حکیم هم است، هر کسی که دین را درست شناخته حکمت‌ها را هم درست شناخته، این است که اولین مأموریت پیغمبر خدا(صلی الله علیه وآلہ) {ادع الى سبیل ربک بالحكمة} یعنی با برهان و دلیل ارزش‌ها را برای مردم بیان کن. آیت الله طباطبائی می‌فرمایند این ارزش‌های مطابق فطرت انسان است، انسان آنچه مطابق فطرتش باشد می‌پذیرد ارزش‌هایی در اسلام است که بر اساس فطرت انسان پی‌ریزی شده است. پس اول حکمت است، دوم {و المؤعظة الحسنة} موعظه یعنی پند دادن بسیاری از چیزها را انسان می‌داند ولی باید به انسان تذکر دهنند این تذکر باید خیر خواهانه باشد و آن مذکور هم خیرخواه باشد خالص و مخلص باشد {فذکر إنما أنت مذکور} این هم باب موعظه است که همه به آن محتاجیم، حق پیغمبر(صلی الله علیه وآلہ) که در آخر من لا حضره الفقیه می‌باشد به جبرئیل گفتند {عِظَلِي} با آن مقام، جبرئیل در سه کلمه پیغمبر را موعظه کرد اول {عِشْ ما شَيْتَ فَإِنَّكَ مَيْتَ} هر قدر که زندگی کنی آخرش مرگ است، دوم اینکه {أَحَبَّ مَا شَيْتَ فَإِنَّكَ مَفَارِقَه} هر چه را که دوست می‌داری بدان که بالاخره از آن جدا می‌شوی در دنیا، سوم {وَاعْمَلْ مَا شَيْتَ فَإِنَّكَ مَلَاقِيهِ} هر عمل که انجام دهی به جزای آن